بسمه تعالی

برای مشاهده اسناد ساواک در مورد مطالب زیر و تصاویر آنها به کتاب " مفاسد خاندان پهلوی " مراجعه فرمائید.

# گوشه هایی از مفاسد اخلاقی دربار پهلوی

گر چه فساد مالی و اخلاقی خاندان پهلوی به خصوص پهلوی دوم بر آشنایان با تاریخ این دوره پوشیده نیست، اما رسالت رسانه ای ایجاب می کند که به افشاگری مفاسد خاندان پهلوی پرداخت، تا نسل جوان امروز متوجه شود که این خاندان پلید چه سوء استفاده های مالی و اخلاقی را در جامعه و فرهنگ ایران زمین مرتکب شده است.
خوشبختانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، با توجه به اسناد ساواک و گزارشاتی که جمع آوری کرده است، کار مهمی را در خصوص افشاگری مفاسد خاندان پهلوی انجام داده است و با ارایه اسناد و مدارکی ابعاد گوناگون مفاسد مالی و اخلاقی خاندان پهلوی همچون زمین خواری، فرار از مالیات، انحصار اقتصادی، فساد اخلاقی، قمار، مصرف و قاچاق مواد مخدر، شراب خواری، تجملات، هزینه های هدایا و جشنها و مهمانی ها و سفرهای تفریحی را افشا کرده است.

قمار در خاندان پهلوی

صفحه ی 106 کتاب "مفاسد خاندان پهلوی "

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ،کد 12168،سند شماره ی 26 و سند شماره ی 96 و سند شماره ی 258،
قمار یکی از رایج ترین سرگرمی های خاندان پهلوی بود. اشرف پهلوی – خواهر شاه- در قمار نیز رکوردار خاندان پهلوی بود حتی به هنگامی که او نمایندگی رژیم شاه در کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحدد را دارا بود، هر بار که برای شرکت در این کمیسیون عازم نیویورک می شد، سر راه خود در جنوب فرانسه هم توقف می کرد تا ابتدا همراه معشوق جدیدش در کازینوها به قمارهای چند میلیون پوندی بپردازد که البته بیش اوقات نیز می باخت؛ تا حدی که یک بار اسدالله علم مجبور شده بود شخصاً سی هزار دلار بابت قروض قماربازی او بپردازد. در موردی نیز اشرف مبلغ یک ونیم میلیون تومان معادل پول ایران به بازرگانی مکزیکی در کازینوی «کان» باخته بود. در یک نمونه دیگر، او به دنبال باخت در قمار در مهمانخانه «مونت کارلو» مجبور شده بود تمام جواهراتش را گرو بگذارد.
محمدرضا شاه نیز علاقه شدید به قمار داشت و بیشتر در جلسات قمار داخل خانواده شرکت می جست و زنان معرفی شده را به بهانه قمار به شب نشینی دعوت می کرد و ملکه مادر با آن پیری به قمار بیش از همه علاقه داشت.
یکی از مطبوعات پاریس با اشاره به باخت مبالغ گزاف در قمارخانه مونت کارلو توسط ملکه سابق ایران، ثریا، که اکثر اوقات خود را آنجا می گذارند، نوشته است:
«در حالی که مردم ایران دارای زندگی رقت باری هستند، ملکه سابق ایران مبالغ متنابهی دور می ریزد و این وجوه فقط از سوی شاهنشاه و دولت ایران به عنوان حق السکوت برای والاحضرت ثریا فرستاده می شود».
توجه محمدرضا شاه و وابستگان نزدیک او به قمار، سران و صاحب منصبان عالی رتبه کشوری، دولتی و نظامی را نیز به این بیماری مبتلا کرده بود و گزارش ها و اسناد بسیاری در این خصوص موجود است.
علم در خاطرات خود به نقل از هویدا می نویسد:
«فساد در سطح بالای مملکت به قدری شیوع دارد که حتی از حریم شرم و حیا هم فراتر رفته است و در این مورد مثال می آورد که هم اکنون در کنار دریای خزر سه کازینو به مقیاس وسیعی مشغول به کار است که یکی به خواهر شاه و دیگری به برادرش و سومی به بنیاد پهلوی تعلق دارد».

مصرف و قاچاق موادمخدر

صفحه ی 109 کتاب "مفاسد خاندان پهلوی "

آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ،کد 1102 ، کد 11/21134 ، ، کد 23/21134 ، کد 12168سند شماره ی 84
اکثر اعضای خاندان پهلوی به نحوی در امر مصرف یا قاچاق مواد مخدر دخیل بودند. پروین غفاری درباره ضیافت های شاه می گوید: بزم ها و ضیافت ها هم چنان برقرار است و جام ها با سلامتی ما تهی می شود… محمدرضا بعضی شب ها بساط تریاک پهن می کند. من هم گاهی بستی می زنم». پرویز راجی به هنگام صحبت از شاه می گوید: «شایع است شاه هفته ای سه بار بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می رود و تریاک می کشد».
نقش اشرف در قاچاق داخلی و بیرونی و بین المللی مواد مخدر، بسیار برجسته و وسیع بوده است. اکثر صاحب منصبان و شاهدانی که خاطرات خود را انتشار داده اند، اشرف را سلطان مواد مخدر ایران معرفی کرده اند.
برادران محمدرضاشاه نیز سوابقی در رابطه با مواد مخدر داشتند؛ محمودرضا –برادر شاه- در زمین های مرغوب زراعی خود خشخاش می کاشت و بزرگ ترین تولیدکننده تریاک در ایران بود. او اجازه کشت تریاک را به دست آورده محصول خود را به دولت می فروخت و قسمتی از تریاک را نیز در بازار آزاد به قیمت بالا به فروش می رساند.
غلامرضا –برادر شاه- برای خود دارو دسته ترتیب داده بود و با حمایت از قاچاقچیان، مبادرت به وارد کردن هروئین و تریاک می کرد.
حمیدرضا – برادر شاه- باندهای متعدد قاچاق در کلیه مناطق مرزی ایران ترتیب داده بود و فعالیت گسترده ای داشت.
هما – همسر حمیدرضا- نیز علاوه بر بدنامی و فحشاء، معتاد به هروئین بود و پسرش بهزاد نیز معتاد به تزریق هروئین و مصرف تریاک و حشیش بود و زندگی بسیار بدی داشت.
همچنین ملکه مادر و برخی از مقام های اطلاعاتی و امنیتی کشور هم چون سرلشکر تیمور بختیار و ارتشبد هدایت که از قاچاقچیان ماهانه مقدار زیادی تریاک و هروئین را رایگان دریافت می کردند.

شراب خواری در خاندان پهلوی

صفحه ی 115 کتا ب "مفاسد خاندان پهلوی "

بازیابی 406 سند شماره ی 45 ، سند شماره ی 15 ، کد 12168 سند شماره ی 140
مشروبات الکی یکی از اقلام ثابت سبد غذایی خاندان پهلوی بود و استفاده از مسکرات و مشروبات در دوران حکومت پهلوی و بویژه محمدرضا به صورت معمول رواج داشت. مصرف مشروب در جشنها و مهمانی ها به طور معمول و عمومی انجام می گرفت؛ مثلا به هنگام تدارک جشن عروسی محمدرضا و فوزیه، در لیست اجناسی که باید از کشورهای فرانسه، سوئد و سایر کشورها تهیه می شد، سفارش500 بطری شامپانی بسیار عالی مخصوص مهمانی های درباری، 1500 بطری شامپانی عالی فرانسه و 300 بطری لیکور، کنیاک، ویسکی و سینزانو اشاره شده و تاکید گردیده که جنس آن بسیار مرغوب و سفارشی باشد.
در جشن عروسی غلامرضا نیز مشروباتی هم چون لامار، سودا، سینالکو، ودکا، عرق، خلر، شراب ورموت، آبجو، ویسکی و کنیاک مصرف گردید.
اوج خرید و مصرف مشروبات در جریان جشن های 2500 ساله بود. در این جشن حدود 2500 بطری شراب درجه یک فرانسه که قیمت هر بطری به 100 دلار می رسید، به 165 میهمان عرضه شد.
مشروب در دربار محمدرضا مصرف روزانه داشت و وزارت دربار شاهنشاهی شراب مصرفی را از کشورهایی چون فرانسه، سوئیس و تجارتخانه های دوبی تامین می کرد. طی نامه ابوالفتح آتابای به سفیرکبیر شاه در برن درخواست می شود: «در مورد شراب قرمز فرانسه دقت شود که زیاد گران نباشد؛ چون شراب های گران قیمت زیاد موجود داریم. فقط به مقداری شراب قرمز در حدود هر بطری 40 الی 50 فرانک فرانسه که به درد مصرف معمولی کاخ بخورد، احتیاج است».
اعضای خانواده پهلوی، نه تنها به خرید و مصرف شراب و مشروبات الکلی مشغول بودند، بلکه در ایجاد شراب فروشی و کاباره ها و سایر مراکز عرضه مشروبات الکلی در سطح کشور و حتی کار قاچاق و واردات آن سابقه طولانی داشتند که در این میان نیز حمیدرضا، محمودرضا، اشرف و اسدالله علم رکورد دار بودند.

اشرف پهلوی، رکورددار فساد مالی در خاندان پهلوی
اشرف پهلوی، در فساد مالی نیز گوی سبقت را ربوده بود و فعال ترین و در عین حال فاسدترین فرد در بین اعضای فامیل بود. او اشتهای سیری ناپذیر در کسب قدرت، ثروت و شهوت داشت و حتی شاه در این موارد به پای او نمی رسید. او زنی ماجراجو و قدرت طلب ود و در این راه از خرج پول و صرف نیرو ابایی نداشت. وی هم چنین شامه ای بسیار قوی در استشمام بوی پول و منفعت داشت و راه های بسیاری برای کسب آن می شناخت و از این مهارت خود به خوبی استفاده می کرد.
از جمله امتیازاتی که اشرف به دست آورد، حق انحصاری فروش بلیت های بخت آزمایی بود که او از این راه درآمدی کلان کسب کرد. این زن در بازار مستغلات و معاملات ملکی و پروژه های شهرک سازی و خانه سازی نیز فعال بود و به گفته خود حدود یک میلیون متر مربع ملک و زمین در کنار دریای خزر و نیز املاکی در گرگان و کرمانشاه از رضاشاه به ارث برده بود که قیمت آنها بعدها ترقی بسیار کرد. بازار جواهرات نیز از دیگر عرصه های فعالیت اشرف بود.
از دیگر اقدامات اشرف، اعمال نفوذ و کسب چند درصد از عوارض گمرکی کشور و درصدی از درآمدهای حاصل از فروش بنزین به نفع سازمان زیر نظر بود. اشرف با همکاری پسرش شهرام در زمینه قاچاق عتیقه نیز فعالیت می کرد و آثار ملی و فرهنگی و عتیقه های گرانبها و گنجینه های باستانی را از کشور خارج می کرد. بیش ترین بخش درآمد اشرف و دریافت های او از شرکت ها و موسسات داخلی و بویژه موسسات خارجی، از راه پورستانتر و حق دلالی حاصل می شد.
بسیاری، اشرف را سلطان مواد مخدر ایران نیز می دانند. فردوست یکی از کسانی است که درباره اشرف پهلوی می نویسد:
«اشرف، قاچاقچی بین المللی بود و به طور مسجل عضو مافیای آمریکاست. او به هر جا که می رفت، در یکی از چمدان هایش هروئین حمل می کرد و کسی هم جرأت نمی کرد آن را بازرسی کند. این مسأله توسط بعضی از ماموران به من گزارش شد و من نیز به محمدرضا اطلاع دادم که اشرف چنین کاری می کند. محمدرضا دستور داد که به او بگویید این کار را نکند. همین! چه کسی بگوید: من؟ موقعی که خود محمدرضا نمی توانست یا نمی خواست جلوی اشرف را بگیرد، من که بودم و چگونه می توانستم؟».

صفحه ی87 و 88 کتاب "مفاسد خاندان پهلوی "

رشوه شیوه مرسوم خاندان پهلوی
رشوه دهی و رشوه خواری شیوه مرسوم خاندان پهلوی بود؛ ابوالحسن ابتهاج در خاطرات خود می نویسد:
«در تهران همه می دانند که راه موفقیت در معاملات، از طریق جلب حمایت او (شاه) است؛ آن هم به وسیله دلال هایی که حسن شهرت شان قابل بحث است و بدین ترتیب به تقاضای آن ها اولویت داده می شود. در این نوع موارد، منافع سلطنتی معمولاً به طور محرمانه تامین می شود و شاه به وسیله اشخاص و نوکرهایی که به آن اطمینان دارد، عمل می کند.…»
دریافت رشوه در هنگام عقد معاملات اقتصادی یا سایر موارد، به مسأله ای معمولی و جاافتاده ای تبدیل شده بود و خانواده سلطنتی دریافت آن را حق خویش می دانستند؛ در ادامه به طور خلاصه به چند مورد از رشوه های کلانی که به حساب شخصی شاه واریز و یا به اعضای خانواده وی پرداخت شده است، اشاره می کنیم؛ در یکی از موارد، شاه با یک شرکت انگلیس در مورد احداث جاده ای مرسوم به جاده سوم مذاکره می کند و قرار می شود که برای حفظ ظاهر، احداث این جاده به مزایده گذارده شود و شرکت انگلیسی برنده اعلام گردد، شاه هم چنین امتیاز خرید و فروش زمین های اطراف جاده سوم را نیز به شرکت نام برده واگذار کند در قبال این امتیازات، مبلغی در حدود 80 میلیون تومان وجه نقد به حساب شخصی شاه ریخته می شود و 30 تا 50 هزار متر مربع از زمین مرغوب کنار جاده سوم برای شخص شاه کنار گذاشته می شود.
در موردی دیگری روزنامه نیویورک تایمز در جریان عقد قرارداد برای فروش مقداری نفت از سوی شرکت نفت ایران به دو شرکت آمریکایی Howard Fuel Corp و Oil and Refinning Humble افشا می کند که مبلغ چهل میلیون دلار از سوی نمایندگان این شرکت ها به حساب شخص شاه در بانک سوئیس ریخته شده است.
در سال 1353 ش، سنای آمریکا نیز از پرداخت میلون ها دلار رشوه از سوی کمپانی های آمریکایی به خانواده سلطنتی ایران پرده برداشت و واکنش شاه به این اقدام در نوع خود جالب بود چرا که شاه به دنبال افشای این موضوع خطاب به هویدا اظهار می کند که مسأله ای نیست و فکر می کند که برادران و خواهرانش مثل افراد دیگر حق داشته باشند دست به معامله بزنند و این واکنش از شاه یک مملکت نشان می دهد که وی نمی توانست تفاوت حق دلالی و رشوه را درک کند یا خود را به نادانی می زد.

صفحه ی کتاب "مفاسد خاندان پهلوی "
شاه در بسیاری از موارد مجبور به پرداخت رشوه های کلان نیز می شد؛ یکی از بارزترین نمونه های رشوه دهی خاندان پهلوی، به شخص محمدرضا مربوط می شود و آن پرداخت وجه نقد و جواهرات یا هدایای نفیس دیگر به خبرنگاران و نویسندگان رسانه ها و روزنامه های خارجی بویژه خبرنگاران آمریکایی برای انعکاس ندادن واقعیت و اخبار ایران و مفاسد و جنایات خاندان سلطنتی و هم چنین تعریف و تمجید از اقدامات پهلوی ها بود.
هر چند دریافت رشوه به ثروت محمدرضا می افزود، اما گاهی دریافت رشوه کار دست شاه می داد؛ مثلاً یک شرکت نفت ایتالیایی، مبلغ 6 میلیون دلار را به عنوان رشوه به حساب ثریا (همسر دوم شاه) واریز کرده بود تا بتدریج به حساب شخصی محمدرضا ریخته شود؛ لیکن ثریا پس از متارکه با محمدرضا، از برگرداندن این مبلغ امتناع و شاه را تهدید کرد که اگر این مبلغ را درخواست کند، به درخواست شرکت فیلم سازی هالیوود برای ساختن فیلمی از خاطرات زندگی زناشویی او با شاه جواب مثبت خواهد داد. شاه از ترس فاش شدن اسرار زندگی زناشویی و دیگر اطلاعات ثریا، از مطالبه 6 میلیون دلار اشاره شده خودداری کرد. با انعکاس این ماجرا در مطبوعات خارجی، شاه قراردادی نیز با کمپانی آمریکایی منعقد کرد تا به این طریق اثر این تبلیغات سوء را در افکار عمومی مردم آمریکا از بین ببرد.

قسمت دوم

به طور کلی می توان دو نوع فساد مالی را در دستگاه حکومتی پهلوی بر شمرد؛ اختصاص پول و تسهیلات دولتی به خود و شراکت با اشخاص ثالث در معاملات دولتی و اخاذی و رشوه گیری های فراوان که فرصت طلایی پول اندوزی در اختیار خویشان شاه قرار می داد.

مفاسد مالی خاندان پهلوی
به طور کلی می توان دو نوع فساد مالی را در دستگاه حکومتی پهلوی بر شمرد؛ اختصاص پول و تسهیلات دولتی به خود و شراکت با اشخاص ثالث در معاملات دولتی و اخاذی و رشوه گیری های فراوان که فرصت طلایی پول اندوزی در اختیار خویشان شاه قرار می داد.
برای آنکه فساد مالی خاندان پهلوی افشا شود، باید نگاهی به دوران رضاخان نیز داشته باشیم؛ رضاخان در آغاز کار، نه ثروتی داشت و نه قطعه زمینی،اما با ادامه سلطنت و بسط قدرت، املاک و زمین های زیادی را در حاصلخیزترین نقاط کشور تصاحب و ثروتی هنگفت کسب کرد؛ چنان که به هنگام ترک ایران در سال 1320 شمسی، بزرگ ترین مالک و زمین دار ایران بود.
رضاخان با توسل به شیوه هایی چون مصادره اموال و املاک افراد مغضوب، ضبط اموال مجهول المالک، خرید املاک از مالکان عمده با قیمت های بسیار نازل، قبول هدایا، خرید مستغلات و اراضی مزروعی پایین تر از قیمت بازار از مالکن مرعوب، تحت فشار گذاشتن مالکان از راه های گوناگون مثل قطع آب تا قبول قیمت نازل، به زور شلاق و شکنجه و راههای دیگر، به بزرگ ترین فئودال و زمین دار ایران تبدیل شد.
رضاخان نیرنگ های زیادی به کار می برد تا مالک زمین های مرغوب شود؛ از جمله این نیرنگ ها این بود که وی با فرستادن افسران خود به شمال دستور می داد که هر ملک مرغوبی را می دیدند، برای شاه بگیرند؛ این کار به شیوه خاص انجام می گرفت؛ به این ترتیب که ابتدا اطلاعات لازم کسب می شد که آیا زمینی که شاه مدعی و طالب تصرف آن است، به کسی تعلق دارد یا نه، سپس چاهی حفر می کردند؛ اگر چاه به مدت 24 ساعت آب می داد، کافی بود که بگویند «اراضی جزء املاک است و معنی این کلمه این بود که تمام اراضی از آن من است و مالک، شاه است.»
رضاخان در غضب املاک سیری نداشت و این نقطه ضعف، مورد سوء استفاده اطرافیانش قرار می گرفت؛ فردوس می نویسد:
«اگر می خواستید رضاخان خوشحال شود، درجه بدهد، مقام بدهد، یا پیشنهادی را تصویب کند، قبل از شروع، نام چند ملک را با مشخصات و قیمت آن مطرح می کردید و مطمئن بودید که کارتان انجام می شود.»
تا سال 1320 ش که زمان خروج رضاشاه از ایران بود، درآمد سالانه رضاشاه به 700 میلیون تومان می رسید که از این مبلغ هر ساله 60 میلیون تومان به خارج منتقل می شد. شمار روستاهایی که رضا شاه در مدت سلطنت خود تصاحب کرد، بالغ بر 2167 پارچه بود. شمار افرادی که درآمدشان در زمان سلطنت رضاشاه به جیب وی می رفت، بالغ بر 254585 نفر بود. در دوره 17 ساله سلطنت رضاشاه، بالغ بر 44000 سند مالکیت به نام او صادر شد. رضاشاه همچنین سالی 12000 لیره از شرکت نفت انگلیس و ایران بابت حق عبور لوله های نفتی از زمین هایی که تصاحب کرده بود، دریافت می کرد. گام بعدی رضاخان برای تصاحب اموال مردم، دستور وی به مجلس شورای ملی بود که قانون «فروش املاک خالصه» را به تصویب رساند تا او بتواند بهترین املاک خالصه را به نام خود و فرزندانش منتقل کند.
رضاخان تا آخرین روزهای سلطنت دست از زمین خواری نکشید. حتی نقل شده است که او به هنگام کناره گیری، مشغول تصاحب یک منطقه وسیع از اراضی خوب نزدیک «کرند» از راه خرید اجباری به حساب شخصی خودش بود.
بعد از رفتن رضاخان، محمدرضا بر تخت سلطنت نشست و چون در زیر فشار و خواست مردم و افکار عمومی بود، وانمود کرد که می خواهد زمین های مردم را به آن بازگرداند، اما او هرگز حاضر نبود حتی یک جریب از زمین های موروثی خود را به رعایا واگذار کند؛ مگر آن که ده ها برابر قیمت زمین از آن سود برده باشد.
«سیمون می شود» مخبر خبرگزاری فرانسه در تهران در این باره اظهار می دارد:
«عده ای از منسوبین دربار شاهنشاهی، اراضی مرغوب و قابل استفاده را به عناوین مختلف تصاحب نموده، اراضی و املاکی را که غالباً قابل بهره برداری نیستند، به صورت تحمیلی و اجباری به رعایا واگذار می نمایند …»
روش دیگر برای تحمیل کردن زمین های نامرغوب به زارعان، اعطای وام از سوی بانک ها با بهره بالا و قسط بندی بازپرداخت وام و بهره آن بود. البته در بیشتر موارد، ربع یا نصف آن مبلغ به عنوان پیش قسط دریافت می شد و تا خاتمه پرداخت، زمین در رهن اداره املاک می ماند.
اقداماتی از جمله اصلاحات ارضی، انقلاب سفید خاندان پهلوی نیز منجر به چپاول هر چه بیشتر مردم ایران بالاخص قشر زحمت کش و مستضعف کشاورز و روستایی و تاراج دسترنج آنان می شد.
«در جریان اصلاحات ارضی، شاه 1106 ده را فروخت و تا سال 1347 ش از بابت اقساط زمین های فروخته شده، 2/1 میلیارد ریال پول گرفت. بهای کل این زمین ها در آن زمان تقریباً 10 میلیارد ریال تخمین زده می شد. 1092 ده فروخته نشده هم چنان به عنوان املاک اختصاصی شاه باقی ماند.»
پس از اجرای اصلاحات ارضی، از 6/3 میلیون خانوار روستایی، 2/2 میلیون خانوار با شرایط سنگین به طور اقساطی صاحب زمین شدند و 4/1 میلیون خانوار، هیچ نصیبی نبردند و به کارگر کشاورز مبدل شدند. از 000/200/8 هکتار کل اراضی قابل کشت، 000/700/4 هکتار به عناوین گوناگون در چنگ زمین داران باقی ماند. در حالی که بار سنگین قسط و اجاره بها و انواع وام ها بر دوش میلیون ها روستایی سنگینی می کرد، در مقابل، انواع تسهیلات برای زمین داران صاحب سرمایه مهیا شده بود.
پس از 15 بهمن 1327 ش بنا به درخواست محمدرضا و تصویب مجلس شورای ملی، املاک اختصاصی به مالکیت محمدرضا درآمد. بدین ترتیب 2400 آبادی از املاک غصبی رضاشاه مجدداً از آن محمدرضا شد و عنوان عوام فریبانه «موقوفات خاندان پهلوی» به آن داده شد. در سال 1330 ش، شاه دفتر املاک اختصاصی را برای به جریان انداختن پول های حاصل از فروش املاک سلطنتی به کار انداخت.
اشرف پهلوی در کتاب «من و برادرم» ضمن اعتراف به تلاش خود در بهره بردن از وضعیت نابسامان زمین و بازار می نویسد:
«در این فضای اقتصادی، بازار مستغلات نیز رونق گرفت. قیمت زمین گاه چند صد برابر ترقی می کرد و مثل بسیاری دیگر، من نیز توانستم از طریق چند معامله ملکی از جمله پروژه خانه سازی، به مقیاس هزار ویلا بر ثروت شخصی خود بیفزایم.… در عرض چند سال، قیمت زمین هایی که داشتم، سرسام آور بالا رفت و در نتیجه امکانات گسترده ای برای سرمایه گذاری در زمینه های دیگر در اختیار من گذاشت.»
محمدرضا و دیگر اعضای خاندان پهلوی، علاوه بر دارایی تصاحبی، روحیه غضب و تصاحب را نیز از پدرشان به ارث برده بودند و زیردستان خاندان پهلوی نیز در اجحاف بر مردمان محلی در خرید زمین های آنان، دست کمی از اربابان خود نداشتند.
پیشکش کردن زمین، ملک یا محلی برای خوش خدمتی، از جمله راه های تقرب به دربار بود. در ناحیه آریاشهر، یکی از مالکان محلی، یک دانگ زمین تفکیکی در منطقه به متراژ حدود 60 هزار متر مربع را به اشرف واگذار کرد.
پس از سال ها تصاحب و بهره برداری نادرست و غارت و استعمار دهقانان به دلیل کاهش سوددهی و جذابیت زمین های زراعی و بروز برخی مسایل سیاسی و اجتماعی، هم چون وقایع مربوط به زمان دولت مصدق و ناآرامی های پس از آن و فشارهای داخلی و خارجی، به موجب قانونی که به مجلس سیزدهم ارایه شد، خاندان پهلوی با هدایت محمدرضا مصمم شد بسیاری از زمین های زراعی را به دولت، رعایا و دیگر خریداران بفروشد. عواید فروش این زمین ها، به جاهای امن هم چون بانک های سوئیس، فرانسه و آمریکا انتقال یافت یا در معاملات سودزا و صنایع مصرفی سرمایه گذاری شد.
محمدرضا پهلوی ادعا کرد که در دومین قدم برای اجرای انقلاب سفید شاه و مردم ، املاک غصبی پدرش را پس از چندین سال بهره برداری به دهقانان خواهد فروخت. پس از آن، او با سپردن قبض های اقساطی 25 ساله دهقانان به بانک ملی ایران وجه قبوض مزبور را نقدا و بدون تنزل از بانک ملی دریافت کرد تا سرمایه خود در جای مطمئن تری به کار اندازد.
محمدرضا به عنوان یکی از ثروتمندترین مردان جهان، قسمت اعظم ثروت ایران را در اختیار داشت. او با سرمایه گذاری در جزیره کیش، تاسیس هتل و قمارخانه و کازینو، منابع بسیاری را به دست آورد. قمارخانه ای که شاه در کیش ساخته بود، با کازینوهایی مثل مونت کارلو در یک سطح بود. تمام هزینه های ساختمانی جزیره کیش که شامل میلیون دلار بود، از بودجه دولتی مصرف گردید و پرواز بین تهران و کیش برای برخی از درباریان مجانی بود.

بنیاد پهلوی
به دنبال افزایش درآمدهای نفتی و فعالیت های تجاری و کشاورزی، شاه تصمیم گرفت محلی برای تمرکز سرمایه خود در آن به منظور قانونی کردن ثروت بی حساب خود و کاستن از فشار سخنانی مبنی بر غصبی بودن دارایی های خود تاسیس کند، بدین ترتیب در سال 1337 ش، بنیاد به جای دفتر املاک اختصاصی ایجاد شد. این بنیاد در ظاهر یک سازمان خیریه بود که از ثروت شخصی شاه تغذیه می کرد اما انتقال ثروت شاه به این بنیاد، از آن جهت بود که از فشار گروه هایی که معتقد بودند دارایی های شاه غصبی و متعلق به مملکت است، می کاست. این بنیاد در حقیقت در تیول شاه قرار گرفت و او به همراه خانواده اش جزو سهامداران عمده اکثر موسسات و شرکت موجود در ایران درآمدند. شخصیت اول بنیاد شاه بود و 5/2 درصد درآمد خالص بنیاد، متعلق به او بود. بعد او ده نفر از اعضای برجسته بنیاد هر کدام 5/2 درصد درآمد خالص را بهره مند می شدند. 5 نفر از این افراد، از مقام های حکومتی، یعنی نخست وزیر، وزیر دربار، رئیس سنا، رئیس مجلس دیوان عالی کشور بودند و پنج نفر بعدی را شاه مستقیماً بر می گزید. روی هم رفته بنیاد در 207 شرکت سهم داشت و رقمی حدود 20 تا 40 درصد درآمدهای بنیاد به اعضای خاندان سلطنت می رسید.
بنیاد پهلوی از آغاز کار خود، برنامه های خیریه و نیکوکارانه زیادی را اعلام کرد و توانست از با این تبلیغات خیرخواهانه مبلغ چشم گیری را از بودجه مملکت به خود اختصاص دهد. بنیاد پهلوی به ادعای بانک داران غربی سالانه بیش از 40 میلیون دلار کمک مالی دریافت می کرد که محل مناسبی برای زد و بند و فرار از مالیات برخی از اعضای خانواده پهلوی بود.
به عنوان مثال یکی از بانک های سوئیس در گزارش ماهانه خود درباره بنیاد پهلوی، درآمد بنیاد را در ماه اعلام گزارش ، «12 میلیون دلار» برآورد کرده بود که از طرف شرکت ملی نفت ایران به حساب بنیاد پهلوی واریز شده بود.
سرمایه بنیاد پهلوی، تنها دارایی شاه و اطرافیان او نبود، بلکه شاه قسمتی از پول حاصل از فروش سالانه نفت و وام های دریافتی از آمریکا و بانک جهانی را به حساب بنیاد پهلوی منتقل می کرد. دولت آمریکا طی سال های 1959 تا 1961 هشت بار اقدام به پرداخت وام به دولت ایران کرد. جمع کل این وام ها 433/152/856/6 دلار بود که از این مبلغ جمعاً 000/500/42 دلار به حساب بنیاد پهلوی منتقل گردید. هم چنین در سال 1962 مبلغ 12 میلیون دلار از سوی شرکت ملی نفت ایران و مبلغ 6 میلیون دلار از سوی سازمان برنامه به حساب بنیاد پهلوی واریز گردید. در واقع شاه توانست با ترفند ایجاد بنیاد پهلوی از واگذار کردن مقدار زیادی از موارد غصبی رضاخان به صاحبان آن سرباز زند و هم به ثروت بی حساب خود، بیافزاید.

افشاگری هایی از فساد مالی خانواده سلطنتی
اعضای خانواده و وابستگان خاندان پهلوی راساً یا توسط نمایندگان یا اطرافیان خود، در تمام فعالیت مالی و اقتصادی وارد شده بودند و از هر مکانی برای کسب پول استفاده می کردند. «اعضای خانواده سلطنتی، وام های کلانی از بانک ها می گرفتند و در امور مختلف تجاری و صنعتی سرمایه گذاری می کردند. در طی دهه 1950، پهلوی ها ثروتمندترین سوداگران ایران محسوب می شدند.»
«در ایران هیچ موسسه اقتصادی مهم، چه در بخش خصوصی و چه در بخش بانکی و چه در بخش های کشاورزی و صنعتی وجود نداشت که شاه در آن سهیم نباشد.»
احمد شریفی- سرپرست هیات بازرسی کل کشور- می گوید: «متاسفانه به هر یک از شرکت ها و موسسات بازرگانی که مراجعه می شود، خود را وابسته به اعضای خاندان سلطنت معرفی می نمایند. از جمله اولیای شرکت مریخ، خود را وابسته به ملکه مادر و اولیای بانک بازرگانی خود را وابسته به اشرف پهلوی قلمداد می نمایند.»
اعضای خاندان سلطنتی این امکان را داشتند که به مجرد این که کسی موقعیت مناسبی برای سود بردن از معامله ای یا انجام فعالیتی به دست می آورد، به سرعت وارد کار می شدند و منافع او را به نفع خود از چنگ وی خارج می کردند و معاملات پرسود را به انحصار خویش در می آوردند. ملکه مادر، همسر، برادران و خواهران شاه برای انجام این اقدامات هر کدام دفتر مخصوصی تاسیس کرده و افراد زیادی در آن گرد آورده بودند که تمامی هزینه ها و مواجب کارکنان دفاتر، از بودجه ای که در اختیار وزیر دربار شاهنشاهی قرار داشت، تامین می شد.

شهرام نوه رضاشاه
شهرام پهلوی نیا، پسر بزرگ اشرف و نوه رضاشاه، نمونه دیگری از افرادی است که با سوء استفاده از موقعیت خاص خانوادگی و شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم، در چند سال به ثروتی باور نکردنی دست یافت. «ژرارد دوویله» - بیوگرافی نویس فرانسوی شاه- گزارش می دهد که شهرام توانسته است در مدت دو سال، ثروتی در حدود 50 میلیون دلار جمع آوری کند. او به تنهایی سهامدار عمده هشت شرکت بود.
برخی شهرام پهلوی نیا را واسطه سرشناسی در انحصارات امپریالیستی نام برده اند. امیر اعلایی می نویسد: «نوه [رضا] شاه- شهرام- ظرف چند ماه، پنجاه میلیون دلار به جیب زد و در یک خرید هلی کوپترهای نظامی سوء استفاده های بسیار کرده است.»
شهرام از هیچ اقدامی برای کسب ثروت کوتاهی نمی کرد به گونه ای که برخی از او به عنوان جاسوس و خبررسان شرکت های بزرگ مثل شرکت «نورتروپ» آمریکا نام برده اند. شهرام با توسل به چنین اقداماتی، ثروت بسیاری کسب کرد؛ آن چنان که قصد داشت در سال 1354 جزیره ای به نام گاروب را به مبلغ بیست میلیون دلار خریداری کند.

فسادمالی دیگر زنان خاندان پهلوی
خواهران محمدرضاشاه، زنان رضاخان و دیگر زنان خاندان پهلوی در فساد مالی این خاندان گوی سبقت را از مردان خاندان ربوده بودند؛ شمس، فرزند ارشد رضاخان و خواهر محمدرضا، بر خلاف خواهر کوچک ترش – اشرف- میل چندانی به دخالت در مسایل سیاسی و کسب شهرت و مقام نداشت، ولی در فعالیت های اقتصادی و معاملات تجاری و ملکی و … کم تر از خواهرش نبود.
شمس نیز همانند خواهران و برادرانش، زمین های زیادی از پدرش به ارث برده بود، اما با اعمال نفوذ خود و با وارد شدن به معاملات ملکی و فعالیت های زمین خواری، روز به روز بر ثروت خود می افزود؛ به عنوان مثال شمس با اعمال نفوذ خود موفق شد مسیر بزرگراه تهران – کرج را به نوعی منحرف کند که از وسط املاکش در کرج بگذرد تا بتواند زمین های خود را به بهای چندبرابر نرخ معمول به خریداران بفروشد.
زنان رضاخان و از جمله ملکه مادر – مادر محمدرضا- صاحب املاک و موسسات کشاورزی و اراضی در نقاط گوناگون ایران بود. فرخ با وجود داشتن قدرت و اعتبار لازم، وارد زد و بندهای سیاسی و اقتصادی می شد. شهناز پهلوی، دختر فوزیه و اولین فرزند محمدرضا، سهامدار عمده شرکت های بزرگ ژاپنی ودیگر کشورها در ایران بود.

فساد مالی برادران محمدرضاشاه
برادران محمدرضا در تمامی جنبه های اقتصادی دخالت و نفوذ داشتند و امپراتوری عظیم مالی و اقتصادی در تمام جنبه های آن به وجود آورده بودند. آنان در راه کسب سود بیش تر، به اعمال زشتی دست می زدند؛ غلامرضا انحصار سیمان کشور را در دست داشت و اجازه نمی داد کس دیگری اجازه تاسیس کارخانه سیمان را بگیرد و در نتیجه مملکت دچار کمبود سیمان بود. او در جنوب تهران به کار آپارتمان سازی و فروش آن به مردم اشتغال داشت؛ محمودرضا، امتیاز کشت تریاک را داشت و محصول تریاک خود را در بازار سیاه می فروخت؛ عبدالرضا از کمپانی ژاپنی رشوه می گرفت تا برای آنان در ایران تسهیلات تجاری فراهم کند؛ حمیدرضا اگر چه به علت فساد اخلاقی شدید و اعتیاد به هروئین، خود و همسرش هما، از خانواده طرد شده بود، ولی او نیز منافعی در برخی از موسسات تجاری داشت و …

صفحه ی 97 - 106 کتاب "مفاسد خاندان پهلوی "

فساد اخلاقی محمدرضا شاه
سابقه فساد اخلاقی محمدرضا پهلوی، به دوران تحصیل در مدرسه «له روزه» فرانسه بر می گردد. محمدرضا در این مدرسه با یکی از دختران خدمتکار رابطه داشت که مجبور شد به عنوان حق السکوت 5000 فرانک به این خدمتکار پرداخت کند.
پس از بازگشت محمدرضا به ایران، به دستور رضاخان، فیروزه که در دربار همه او را زیباترین زن تهران می شناختند، به عمارت محمدرضا منتقل شد و ارتباط او با محمدرضا تا زمان ازدواج با فوزیه ادامه داشت.
محمدرضا پس از ازدواج با فوزیه نیز این اخلاق زشت (زن بازی) را کنار نگذاشت؛ به طوری که یکی از دلایل جدایی فوزیه از وی پس از تولد دخترش، بی بند و باری محمدرضا و ناپایبندی او به قوانین زندگی مشترک بود.
محمدرضا در هنگام زندگی با فوزیه، با دختری به نام دیوانسالار هم رابطه داشت و در لوس آنجلس خانه ای وسیع و زیبا با امکانات مدرن در اختیار او گذاشته بود.
اما ماجرای فرار فوزیه از ایران به مصر نیز شنیدنی است؛ ماجرای فرار فوزیه، زیر سر اشرف و ارنست پرون بود که گزارش رابطه فوزیه با شخصی با نام امامی را به شاه دادند. فوزیه پس از کشف این رابطه به مصر رفت و دیگر حاضر به بازگشت نشد. فرار فوزیه باعث شد تا محمدرضا با آزادی بیشتری با زنان ارتباط داشته باشد و به بی بند و باری خود ادامه دهد.

محمدرضا تا قبل از ازدواج با ثریا با پروین غفاری که به پری مشهور بود، ارتباط داشت اما بعد از ازدواج با ثریا، از سوی همسر جدیدش تهدید شد که اگر روابط نامشروع خود را متوقف نکند، کار آنها به طلاق خواهد کشید.
روزنامه «ناسیونال استار» آمریکا در 8 جولای (17/4/1354) در مقاله ای به عادت زشت «زن بارگی» شاه پرداخت و نوشت: «شاه به مسئولین گمرک دستور داده است که هر گاه یک زن زیبا در فرودگاه مهرآباد از هواپیما پیاده شد، ایشان را مطلع نمایند. به دنبال آن نیز امکان دارد به کاخ دعوت شود».
ملاقات محمدرضا با این زنان به قیمت بسیار گران تمام می شد و شاه مجبور بود که هدایایی گرانبهایی که بیشتر آنها جواهر بودند به این زنان اهدا کند؛ مثلاً در یکی از این ملاقات ها شاه هدیه ای به یک بازیگر تئاتر به نام «گریس کلی» آمریکایی می بخشد که حدود یک میلیون دلار ارزش داشته است.

فساد اخلاقی سایر افراد خاندان پهلوی و مقامات دولتی
نه تنها محمدرضاشاه سوابق زیادی در مفاسد اخلاقی دارد، بلکه سایر افراد این خاندان و مقامات دولتی نیز سوابقی از مفاسد اخلاقی دارند؛ فردوست در گزارشی کامل از شراب خواری و زن بارگی و رقابت بر سر تصاحب فواحش از سوی دو تن از مقام های شیراز به نام های «آریانا» و «ورهرام» برای شاه تهیه می کند و شاه پس از رویت گزارش می گوید: «منطقه جنگی تفریح لازم دارد».

اشرف -خواهر شاه- در فساد اخلاقی مانند سایر رذایل، رکورددار خاندان پهلوی بود. فردوست معتقد بود که اشرف، دوست هر مرد زیبا و دشمن هر زن زیباست. علم نیز در خاطرات خود می نویسد: «تیمسار «م» در جلسه ای با وزیر دارایی، مخارج مداواهای خاص افسران ارتش اعزامی به خارج را در مقایسه با هزینه های فسق و فجور اشرف، مثل قطره ای در برابر اقیانوس می داند».
افرادی همچون پرویز راجی، لئون پالاچیان ارمنی، گلسرخی و همچنین جوانی که او را آجودان پادشاه یوگسلاوی معرفی می کردند، از جمله معشوق های اشرف بودند.
حمیدرضا – برادر کوچکتر شاه- نیز سوابقی زیادی در مفاسد اخلاقی دارد؛ او معتاد به هروئین بود و زنان بدکاره و کاباره ای را به خانه می آورد.
هما-همسر حمیدرضا- نیز معتاد به هروئین و بدکاره بود و حمیدرضا از او به عنوان وسیله ای برای تامین مقاصد خود اعم از تهیه هروئین و جمع کردن زنان زیبا به دور خود، استفاده می کرد.